

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسمان سیاسی

ویژه دستاوردها و شبهات حضور منطقه‌ای ایران

حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی):

«همه‌ی سخن جمهوری اسلامی ایران که دنیای استکبار را نگران و خشمگین کرده است، دعوت به این مقاومت است: مقاومت در برابر دخالت و شرارت آمریکا و دیگر قدرتهای متجاوز و به دست گرفتن سررشته‌ی آینده‌ی دنیای اسلام با تکیه بر معارف اسلامی.»

مقدمه

سیاست خارجی یکی از وجوه ممتاز نظام اسلامی و مهمترین وجه تعارض آن با نظام استکباری می باشد. نظام استکباری حسب طبیعت خود، «استیلائی مطلق» کمی و کیفی بر همه اجزاء جهان را طلب می کند و پذیرای هیچ استثنایی نیست. اما ایران در میانه شش منطقه مهم استراتژیک با حساسیت جهانی واقع شده است. در جنوب خلیج فارس و تنگه هرمز، در شرق شبه قاره هند و افغانستان، در شمال شرق آسیای مرکزی، در شمال دریاچه خزر، در شمال غرب قفقاز و در غرب هم خاورمیانه

عربی. هر یک از این مناطق به تنهایی واجد اهمیت راهبردی‌اند که همگی ایران را احاطه کرده‌اند.

حضور در این منطقه مهم و استراتژیک نیازمند سیاست و راهبرد درست و به هنگام است. جمهوری اسلامی در شرایط مختلف بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت و تاکید بر امنیت و منافع ملی تصمیمات مهمی را اتخاذ کرده است که گاهی با منافع غرب در تضاد بوده است. همین مسئله باعث عصبانیت غرب از ایران مستقل و قوی شده است. البته دلیل اصلی خصومت و درگیری آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای با جمهوری اسلامی بیش از هر علتی به الهام‌بخش بودن و مختصات اعتقادی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی افشاکننده ظلم و برهم زننده رابطه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است، برمی‌گردد و تا زمانی که جمهوریت و اسلامیت جزئی از ایران باشد، ارزش‌ها و اصول انقلابی بر تمام شئون سیاست خارجی و داخلی ایران سایه افکننده باشد، این دشمنی و خصومت ادامه خواهد یافت.

اما همان‌طور که نظام سلطه به محوریت آمریکا از آن سوی دنیا می‌آید در منطقه راهبردی غرب آسیا برای خود منافی را تعریف می‌کند، آیا نباید جمهوری اسلامی که کنترل و مهار آن قطعا یکی از اهداف حضور نامشروع آمریکا در منطقه بشمار می‌آید، دست به طراحی اهداف و ظرفیت‌هایی برای دفاع از منافع ملت ایران و کمک به ملل مستضعف منطقه که در قوانین کشور ما به آن تاکید شده پردازد؟ علاوه بر این جمهوری اسلامی در راستای مبارزه با تروریسم و به دعوت کشورهای

منطقه برای کمک‌های مستشاری برای دفع تروریسم در منطقه حضور دارد. این حضور اگرچه با هزینه‌های اندکی هم همراه است اما دستاوردها و فرصت‌های بی‌نظیری در حوزه امنیت و بازدارندگی برای کشور ایجاد کرده است. اما دشمنان در راستای جنگ شناختی به دنبال وارونه کردن این واقعیت‌های میدانی هستند و به نسل جوان این گونه القا می‌کنند که با صرف هزینه‌های منطقه‌ای بخش عمده‌ای از مشکلات داخلی قابل رفع است؛ دروغی که هم با اعداد و ارقام می‌توان به واقعیت آن رسید و هم اساساً آورده‌های این حضور منطقه‌ای، امنیت کم‌نظیر کشورمان در دل یک منطقه‌ای است که به واسطه حضور بیگانه‌ها در راس‌شان ائتلاف غربی-عبری - ارتجاع عربی نامن شده است.

در نبرد و مصاف منطقه‌ای با نظام سلطه و ایادی آن، جمهوری اسلامی به دستاوردهای عظیمی در عرصه سیاست خارجی و منطقه‌ای دست یافته است. شکست راهبردهای منطقه‌ای محور غربی-عبری-عربی؛ به چالش کشاندن و حتی تضعیف گفتمان سازش در سطوح منطقه‌ای؛ شکست ماشین تروریسم مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه؛ جلوگیری از درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی؛ ایجاد و تکوین گروه‌های مقاومت در سطوح داخلی کشورها و منطقه و ... تنها بخشی از دستاوردهای ملت ایران در برابر استکبار جهانی می‌باشد. دشمن که در عرصه عمل و فضای حقیقی خود را ناکام دید، در فکر تدوین گزینه جدید برآمد.

موفقیت ایران در عرصه‌ی عمل و فضای حقیقی باعث شد تا اتحاد عبری- عربی- غربی برنامه‌های خود را در فضای مجازی علیه ملت ایران تدوین کنند. به عبارت دیگر، سردمداران جبهه مقابل یک جنگ رسانه‌ای و تمام‌عیار شناختی علیه ملت ایران به راه انداختند، که یکی از بخش‌های آن شبهه افکنی در عرصه «سیاست خارجی و منطقه‌ای» جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. متن حاضر که به اهتمام عزیزان کارشناس تحت عنوان «پرسیمان سیاسی» فراهم شده است، تلاش می‌کند که در بخش اول به پرتکرارترین سوالات و شبهات مربوط به «اصول و راهبردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» و در بخش دوم مهمترین دستاوردهای ایران در این عرصه را بیان کند.

۱- آیا این درست است که جمهوری اسلامی ایران با وجود مشکلات

اقتصادی فراوان، این همه هزینه در تحولات منطقه صرف نماید؟

اولاً این مسئله که جمهوری اسلامی ایران دارای مشکلات اقتصادی فراوان است، سخن درستی نیست. وضعیت اقتصادی یک کشور را با شاخص‌ها و داده‌های علمی که مورد قبول مراکز معتبر داخلی و جهانی است می‌سنجند نه فضاسازی‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی و القائاتی که در این زمینه وجود دارد. اتفاقاً ارقامی که در این زمینه وجود دارد حاکی از نگاه مثبت و رو به رشد به اقتصاد کشور است. به عنوان مثال صندوق بین‌المللی پول با بررسی ۱۰ شاخص کلان اقتصاد ایران در سال ۲۰۲۲، از رشد ۳ درصدی بخش غیرنفتی اقتصاد ایران، صادرات ۱۲۱ میلیارد دلاری کالا و خدمات و افزایش سه برابری تراز حساب‌های جاری ایران در این سال خبر داد.

ثانیاً، اگر در کشور مشکلات و معضلات اقتصادی هم وجود دارد با وجود تحریم‌های شدید بین‌المللی که از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون علیه جمهوری اسلامی اعمال شده و در طول تاریخ بشر بی‌سابقه است و هر روز هم تقویت می‌شود، یک امر طبیعی است، اما نباید این مشکلات را که در مقابل فشارهای شدید اقتصادی از خارج بسیار ناچیز است، بزرگنمایی کرد.

ثالثاً، در مورد هزینه‌های مالی و اقتصادی جمهوری اسلامی در منطقه هم آن چه روشن است این است که در مورد آن اغراق می‌شود. این هزینه در مقابل فرصت‌ها

و دستاوردهایی که برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آمده است و همچنین هزینه های هنگفت آمریکا در منطقه، بسیار ناچیز است.

به عنوان مثال جمهوری اسلامی ایران در حالی وارد سوریه شد و اقدام به فعالیت هایی در راستای نابودی داعش و حفظ نظام سیاسی سوریه انجام داد که همان موقع، ملک عبدالله پادشاه سابق عربستان اعلام کرده بود برای سرنگونی دولت سوریه ۲۰۰ میلیارد دلار کنار گذاشته است و همین مبلغ را کمابیش دیگران هم قائل شده بودند. قطر و امارات هم مبلغ بالایی هزینه کردند برای اینکه آن وضعیت سوریه را بعد از بحران، مطابق با منافع و مصالح خودشان به نوعی رقم بزنند.

رابعاً، جمهوری اسلامی ایران در یک منطقه پر آشوب قرار دارد که چاره‌ای جز اتخاذ اقدامات و سیاست‌های منطقه‌ای برای تأمین منافع ملی و صیانت از امنیت و تمامیت ارضی خود ندارد. لذا هر هزینه‌ای که در این زمینه شود، در واقع سرمایه گذاری است. به عبارتی هزینه برای امنیت، یک سرمایه گذاری پیشگیرانه برای جلوگیری از پرداخت هزینه‌های سنگین‌تر در بحران‌های بزرگ‌تر است. پرسشی که ممکن است این موضوع در ذهن ایجاد کند این است که آیا هزینه کردن برای گروه‌های هم‌پیمان برای جمهوری اسلامی به صرفه است؟ آیا بهتر نیست هزینه‌هایی که صرف گروه‌های مقاومت می‌شود را صرف امور دیگری در کشور مانند کارهای عمرانی و خدماتی و ... کرد؟ پاسخ به پرسش ساده است، هزینه‌هایی که امروز جمهوری اسلامی ایران صرف تقویت گروه‌های مقاومت در

منطقه می‌کند تا بتواند موازنه قدرت و امنیت را در منطقه به نفع خود حفظ کند، بسیار کمتر از هزینه‌هایی است که برقرار نبودن این موازنه می‌تواند به کشور و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ... آن تحمیل کند.

۲- چه ضرورت‌هایی برای حضور جمهوری اسلامی ایران در منطقه

وجود دارد؟

قبل از هر چیزی باید تأکید کرد، حضور جمهوری اسلامی و اقداماتی که ایران در منطقه انجام داده و می‌دهد، منطبق با قانون اساسی جمهوری اسلامی، موازین حقوق بشری و مقررات حقوق بین‌الملل است. در همین راستا باید گفت، هر مورد مشخص از حضور و فعالیت منطقه‌ای ایران در کشورهای دیگر را باید به عنوان یک پرونده خاص در نظر گرفت، چون فعالیت‌های ایران در هر قسمت از منطقه ویژگی‌های خاص خود را متمایز از دیگر قسمت‌ها دارد. هرچند که ممکن است همگی را ذیل یک رویکرد یا دکتترین واحد در سیاست خارجی و دفاعی تلقی کنیم. مثلاً حضور و فعالیت ایران در لبنان، سوریه، عراق، یمن و دیگر کشورها کاملاً با هم متفاوت است چون شرایط میدانی هر یک از این کشورها از دیگری متفاوت است. پس لازم است به جای عبارت کلی و مبهم «حضور منطقه‌ای ایران» از عبارات‌های مشخص‌تر نظیر حضور ایران در عراق یا سوریه یا لبنان و یمن استفاده کرد. همچنان که قبلاً هم گفته

شد این تفکیک منافاتی با این موضوع ندارد که حضور ایران در هر یک از آن مناطق را می‌توان ذیل یک سیاست و رویکرد کلان تعریف و تحلیل کرد و فهمید. اما حضور جمهوری اسلامی ایران در کشورهای مختلف منطقه، طبیعی، منطقی و حتی اجتناب‌ناپذیر است. ایران فعلی در یک منطقه حساس و استراتژیک واقع شده است. اگر در نقشه به اطراف خود نگاه کنیم خواهیم دید که ایران در میانه شش منطقه مهم استراتژیک با حساسیت جهانی واقع شده است. در جنوب خلیج فارس و تنگه هرمز، در شرق شبه قاره هند و افغانستان، در شمال شرق آسیای مرکزی، در شمال دریای خزر، در شمال غرب قفقاز و در غرب هم خاورمیانه عربی. هر یک از این مناطق به تنهایی واجد اهمیت راهبردی‌اند که همگی ایران را احاطه کرده‌اند. در واقع صرف نظر از کشف نفت و اهمیت فوق‌العاده آن برای اقتصاد جهانی از آغاز قرن بیستم، ایران، با توجه به موقعیت جغرافیایی‌اش همیشه چهار راه حوادث و محل تلاقی قدرت‌ها و رقابت‌های آنان بوده است. دو هزار سال پیش اشکانیان در قفقاز و در همین عراق و سوریه کنونی با رومی‌ها می‌جنگیده‌اند و بعد هم ساسانیان. حتی خلافت عربی - ایرانی عباسی هم وارث همین مسائل بوده که بعدها به شاهنشاهی صفوی منتقل می‌شود و بعد از صفویه نیز نادرشاه و آقامحمدخان کمابیش در همین مناطق جنگ و جدال داشته‌اند. سخن این نیست که ایران گرفتار یک جبر تاریخی است یا اینکه باید همواره نسبت به سرزمین‌های پیرامونی حساسیت

داشته باشد. بلکه در تأکید اصلی بر جبر جغرافیاست که حضور ایران را در منطقه امری ضروری و حائز اهمیت راهبردی می‌کند.

از سوی دیگر ایران با وقوع انقلاب اسلامی مفاهیم تازه‌ای را در منطقه منتشر کرد. صرف نظر از اراده سیاسی انقلاب اسلامی، اساساً پس از انقلاب ایران مفاهیم تازه‌ای در منطقه منتشر شد که امواج تازه‌ای را برانگیخت و صف‌بندی‌های تازه‌ای ایجاد کرد. انفجاری که در بهمن ۵۷ در ایران رخ داد سرزمین‌های مجاور را هم تکان داد. بنابراین عجیب نیست که جمهوری اسلامی در منطقه متحدانی داشته باشد و آرایش تازه‌ای را رقم بزند.

۳- آیا نتیجه این همه هزینه در عراق باید به این موضوع منجر شود که برخی از عراقی‌ها در توئیت‌های خود مانند آمریکا خواستار اخراج ایران از این کشور باشد؟

هزینه‌های ایران در عراق با توجه به اهداف و منافع خاص و در چهارچوب یک نگاه کلان و درازمدت صورت می‌گیرد. بنابراین انتشار برخی مطالب در محافل رسانه‌ای و سیاسی عراق و داده‌هایی که بعضاً در شبکه‌های اجتماعی منتشر و بازنشر داده می‌شود، دلیلی بر زیر سؤال بردن هزینه‌های سیاسی، امنیتی و حتی اقتصادی ایران در عراق نیست. تصور کنید آمریکا در عراق پس از نبرد میدانی ۲۰۰۳ به پیروزی نهایی رسیده بود و مقاومت داخلی در عراق بر ضد اشغالگری شکل نگرفته بود؛ تصور

کنید پایگاه‌های آمریکایی در عراق و به عبارتی حضور نظامی در عراق روند کاهشی نداشته و امروز صدها پایگاه نظامی و ده‌ها هزار نیروی نظامی آمریکایی در عراق حضور داشتند؛ تصور کنید داعش بخش بزرگی از عراق را اشغال کرده و اقدام به برپایی دولت در این کشور کرده بود و قس علی هذا.

در آن صورت وضعیت امنیت ملی و تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران چگونه بود؟ آیا تا به حال جنگ مستقیم آمریکا و داعش و سایر گروه‌های تروریستی علیه ایران عملیاتی نشده بود؟

مسئله بعدی این است که جمهوری اسلامی ایران تاکنون حمایت‌های نظامی متعددی از عراق انجام داده است و بر همین مبنا بوده که اولویت نیز به مسائل نظامی اختصاص پیدا کرده است و مسائل فرهنگی در اولویت‌های بعدی قرار گرفته و این نشأت گرفته از شرایط عراق برحسب مشکلات متعدد امنیتی و نظامی بوده است.

۴- علت حمایت ایران از حزب‌الله و سایر گروه‌های جهادی چیست؟

گروه‌های مقاومت اسلامی همان‌طوری که رهبر معظم انقلاب اسلامی هم تأکید دارند خود را عمق راهبردی ایران در منطقه و جهان اسلامی می‌دانند. لذا جمهوری اسلامی باید حمایت همه‌جانبه از گروه‌هایی را که عمق راهبردی‌اش هستند را در دستور کار قرار دهد. در این مورد نیز هیچ‌گونه ملاحظه و پنهان‌کاری وجود ندارد. کمک جمهوری اسلامی ایران به هم‌پیمانان و گروه‌های هم‌فکر منطقه‌ای موضوعی است که تاکنون چندین بار چه از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی و چه از سوی

دیگر مقامات و مسئولین کشور و نظام و حتی دیگر مسئولان و رهبران مقاومت در منطقه بیان شده است و برای آن شاهد مثال‌های فراوانی وجود دارد.

به طور طبیعی اولین علت منطقی کمک‌های ایران به گروه‌های همسو و مقاومت و هم‌فکر در منطقه، موضوع منافع ملی و در رأس آن‌ها امنیت است؛ بخشی از امنیت ملی هر کشوری در خارج از مرزهای آن کشور تأمین می‌شود. به عنوان مثال طی سال‌های اخیر رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن شماره یک ایران در تلاش بوده تا با حمایت‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا به منظور تهدید امنیت داخلی ایران، حضور خود در کشورهای همسایه جمهوری اسلامی ایران را تقویت کند که بخشی از سناریوهای اخیر پیاده شده در منطقه از جمله قراردادهای عادی‌سازی روابط چند کشور عربی با رژیم اشغالگر قدس هم به همین دلیل است.

طبیعی است در جایی که دشمن شماره یک کشوری به دنبال نزدیکی به مرزهای آن کشور است، طرف دیگر نیز به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم (از طریق هم‌پیمانان و یا نیروهای نیابتی) تهدید متقابلی را متوجه دشمن کند؛ مانند تهدیدی که امروز جمهوری اسلامی ایران با تقویت گروه‌های مقاومت مانند حزب الله لبنان و حماس فلسطین متوجه رژیم صهیونیستی ساخته است. این علاوه بر توصیه‌های دینی و اسلامی که حمایت از گروه‌های مقاومت را به یک امر معقول و منطقی تبدیل کرده است.

فقه اسلام که فقهی پویا و بالنده است، دفاع از مقاومت اسلامی را که از سرزمین‌های اسلامی و مسلمانان دفاع می‌کنند، یک امر ضروری و واجب می‌داند. براساس آیات، روایات و ادله عقلی متعدد، جهان و جامعه اسلام پیکره واحدی است و مسلمانان نمی‌توانند در قبال تهاجم بیگانگان به سایر هم‌کیش بی‌تفاوت باشند، چنان که خدای متعال در قرآن کریم، با صراحت به حمایت و دفاع از ستم‌دیدگانی که مورد ظلم قرار گرفته، از وطن و کاشانه خویش اخراج و آواره شده‌اند، فرمان می‌دهد. دستور نورانی امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) مبنی بر این که «کونوا للظالم خصماً و للمظلوم عوناً» همواره خصم ظالم و یار و یاور مظلوم باشید، بر این نکته مهم دلالت دارد که در اسلام، مقابله با تهدید و ارباب، وظیفه‌ای همگانی است؛ همه باید یکپارچه، در برابر عوامل تهدید و ارباب بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند.

علاوه بر مبانی فقهی، منابع حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، حمایت از مقاومت اسلامی را امری مشروع و به‌عنوان یکی از وظایف خارجی جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌کند. این موضوع به قدری روشن و صریح در قانون اساسی قید شده است که نیاز به تشریح و توضیح ندارد.

۵- حضور مستشاری ایران در کشورهای منطقه مانند عراق، لبنان و

سوریه آیا مداخله در امور داخلی آن‌ها محسوب نمی‌شود؟

پاسخ به این پرسش بسیار کوتاه و ساده و آسان است و نیاز به هیچ گونه بحث و تحلیل ندارد؛ با توجه به اینکه این حضور بنا به دعوت درخواست دولت‌های در این کشورها انجام شده است و چنین مطالبه‌ای از سوی دولت عراق، سوریه و نیروهای مؤثر سیاسی در لبنان مطرح گردیده، لذا ورود و حضور ایران در این کشور خلاف مقررات قانونی نبود و امری کاملاً قانونی و مشروع به شمار می‌رود.

بنابراین این واقعیت را باید پذیرفت که حضور ایران در برخی کشورهای منطقه از جمله سوریه و عراق و برای مبارزه با تروریسم و بی‌ثباتی در این کشورها و از بین بردن زمینه‌های ناامنی، امری همسو با خواسته و منافع و امنیت این کشورها و نیز دیگر ملت‌های منطقه بوده و این فقره اصلاً قابل مقایسه با اشغالگری نظامی آمریکا یا اقدامات مداخله جویانه عربستان سعودی و امارات نیست.

۶- آیا به نظر شما جنگ بین ایران و آذربایجان و ترکیه در خصوص

کریدور زنگزور و همچنین استان سیونیک رخ خواهد داد؟

در سیاست بین‌الملل هیچ چیز قطعیت ندارد. دو کشوری که دشمن یکدیگر تلقی می‌شوند ممکن است تا ده‌ها سال هم وارد جنگ و درگیری نشوند. ولی در نقطه مقابل دو کشور همسایه که اختلاف و تنش چندانی باهم ندارند، بر سر مسائل کوچک و کم‌اهمیت وارد جنگ شوند. در مورد مسئله آذربایجان و ترکیه نیز این

قاعده به طور کلی حاکم است و هیچ پیش‌بینی دقیقی نمی‌توان انجام داد که آیا سه کشور بر سر زنگزور وارد جنگ خواهند شد یا نه.

اما با توجه به روند کلی حاکم بر منطقه قفقاز و ماهیت مناسبات سه کشور مذکور می‌توان تا حدود زیادی به یک برآورد واقع‌بینانه از آینده تحولات حاکم میان سه کشور دست یافت. اولاً، عوامل فرهنگی، تاریخی، سیاسی، امنیتی، نظامی و اقتصادی بازدارنده جنگ میان ایران با دو کشور ترکیه و آذربایجان به مراتب بیشتر و قوی‌تر از عوامل درگیرساز است. ثانیاً جمهوری اسلامی ایران، ارمنستان یا سوریه و عراق نیست که به این سادگی جزو اهداف جنگی ترکیه و آذربایجان یا هر کشور دیگری در منطقه قرار بگیرد. وقتی آمریکایی‌ها جنگ با ایران را به عنوان آخرین گزینه غیرمحمتمل در نظر می‌گیرند که حتی در صورت وقوع نیز امنیت منطقه و منافع آمریکا را از بین می‌برد، طبیعی است که کشورهای دیگری که بعضاً یک هزارم آمریکا هم نمی‌شوند، از هرگونه درگیری با ایران ولو بر سر مسائل مهم‌شان اجتناب کنند.

۷- پیروز جنگ روسیه - اوکراین کدام سمت است؟ ناتو یا روسیه؟

هزینه‌های کدام بیشتر است؟

تا این لحظه نمی‌توان دو کشور روسیه و اوکراین را به عنوان یکی از طرف‌های برنده جنگ معرفی کرد. به بیان ساده‌تر جنگ اوکراین در حالی در آستانه ورود به

دومین سال خود است که دو طرف اصلی درگیر در آن نه بازنده‌اند و نه برنده و پیروز. ضمن اینکه پیچیدگی ابعاد و ماهیت این جنگ و همچنین پروپاگانداى رسانه‌ای شدیدی که پیرامون آن وجود دارد، تعیین برنده و بازنده این جنگ را حتی در صورت برهم خوردن توازن میدان جنگ هم دشوار می‌کند.

اما آنچه روشن است این است که مبتنی بر واقعیات موجود، برنده اصلی جنگ روسیه و اوکراین و بازیگری که بیشترین سود را از آن می‌برد آمریکاست. شاید تجربه اوکراین برای آمریکا تجربه آمریکای جنگ جهانی باشد. در این جنگ آمریکا بدون حضور در جنگ تنها خوشه‌چین ثمرات آن شد و با فرصت طلبی خاص خود و درحالی که دیگر کشورها به شدت از جنگ آسیب دیده و هزینه‌هایی گزاف را متحمل شده بودند، بر سر سفره بهرمندی از پیامدهای تخریبی نشست. دقیقاً همین وضعیتی که امروز در جنگ اوکراین دیده می‌شود.

در ماجرای اوکراین و نبرد این کشور با روسیه به نظر می‌رسد آمریکا ضمن تلاش برای تکرار تجربه جنگ جهانی اهدافی مشخص و مهمی را تعقیب می‌کند: اول، استفاده از فرصت درگیری روسیه در جنگ اوکراین برای تضعیف روسیه و منحرف کردن حواس و تمرکز این کشور از دیگر مناطق دنیا. دوم، تضعیف توان اروپا در سایه درگیر کردن آن در جنگی فرسایشی و در مقابل وابسته کردن بیش از پیش کشورهای اروپایی به آمریکا و سوم، به خدمت گرفتن ناتو در عرصه‌های مختلف. فراموش نکنیم طی سال‌های اخیر اروپا اغلب به عنوان دنباله‌رو سیاست خارجی

آمریکا عمل کرده است و با بحران اوکراین به نظر می‌رسد بایدن می‌کوشد تا این پروژه را به پروژه‌ای صددرصدی و تضمینی تبدیل کند.

۸- با توجه با وضعیت جهان اعم از روسیه و اوکراین، چین و تایوان و

منطقه غرب آسیا احتمال جنگ جهانی سوم چقدر است؟

جنگ جهانی سوم، موضوعی است که با آغاز جنگ اوکراین مطرح شده است و ارتباط چندانی با تحولات غرب آسیا و مناسبات چین با تایوان و غیره ندارد. آن‌هایی که نسبت به وقوع جنگ جهانی سوم نگران هستند، معتقدند اگرچه دو جنگ جهانی اول و دوم نیز قابل پیش‌بینی نبود اما در نهایت اتفاق افتاد، به خصوص با در نظر گرفتن بحران اوکراین نیز حتی در صورت تبدیل نشدن به یک جنگ جهانی، از پتانسیل لازم برای تبدیل شدن به یک بحران فراگیر و طولانی‌مدت برخوردار است.

از نگاه کارشناسان، حمله روسیه به اوکراین برای نخستین بار پس از فروپاشی شوروی، گرچه گمانه‌ها درباره خطر شروع جنگ جهانی سوم را افزایش داده است اما به چند دلیل این گمانه‌ها نمی‌تواند به واقعیت تبدیل شود. اگر تاریخ را به مثابه آزمایشگاه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قلمداد کنیم ملاحظه می‌کنیم که هیچ یک از شرایطی که منجر به وقوع جنگ‌های خانمان سوز شد در شرایط فعلی وجود ندارد که منجر به یک جنگ تمام عیار میان شرق و غرب شود.

بخشی به وضعیت دشوار اقتصادی و سیاسی روسیه برمی گردد و بخشی هم به هراس غرب و افکار عمومی ضد جنگ شهروندان آنها مربوط می شود.

در پیوند با شرایط داخلی و بین المللی روسیه که امکان جنگ فراگیر را نمی دهد، لازم به ذکر است اقتصاد روسیه قادر به تحمل یک جنگ تمام عیار نیست و این اقتصاد با تحریم های غرب بیشتر تضعیف می شود.

در این زمینه بررسی راهبرد چین و هند به عنوان دو متحد روسیه نیز حائز اهمیت است. پکن و دهلی نو به عنوان دو شریک استراتژیک روسیه، در راستای سیاست خارجی سیال خود و منطق قدرت اقتصادی، تمایلی به ورود به مسائل نظامی ندارند. چین و هند نه تمایلی برای دور کردن روسیه از خود دارند و نه منافع استراتژیکی در جنگ اوکراین برای خود تعریف کرده اند تا بخواهند یک جبهه واحد تشکیل دهند. به علاوه این دو کشور در صورت همراهی با روسیه نگران تحریم های ثانویه غرب نیز هستند.

در مقابل، سران کشورهای اروپایی و آمریکا با تجربه جنگ های جهانی اول و دوم که به ترتیب ۱۰ و ۵۰ میلیون نفر کشته شدند، از یک جنگ جهانی دیگر وحشت دارند. ضمن اینکه نگرانی شهروندان غربی و هراس اروپا و آمریکا از تبعات جنگ جهانی سوم، دلیل دیگری است که امکان وقوع آن را دور از ذهن و حتی غیرممکن می سازد.

لیبرال دموکراسی‌های غربی بعد از جنگ خانمان‌سوز دوم که آثار و تبعات آن هنوز هم تداوم دارد کمتر تمایل به درگیری نظامی (وسیع) دارند و اقناع افکار عمومی آنها برای ورود به یک جنگ جهانی دیگر کاری به غایت سخت و تا حدی نشدنی است. خروج نیروهای غربی از افغانستان و عراق نتیجه فرسوده شدن همین تفکرات جنگ‌طلبی است و نشان دهنده این است که افکار عمومی دیگر قانع نمی‌شود که مالیات جنگ‌هایی را پردازند که در دستاوردهای آنها تردید وجود دارد. با درک همین شرایط بود که «جو بایدن» رئیس جمهوری آمریکا اسفندماه سال گذشته که تقریباً سه هفته از آغاز بحران می‌گذشت، گفت «درگیری مستقیم بین ناتو و روسیه به معنای جنگ جهانی سوم است و باید از آن پرهیز کنیم».

۹- اقلیم شمال عراق چرا علیه جمهوری اسلامی ایران توطئه می‌کند؟

اقلیم کردستان منطقه‌ای در شمال و شمال شرقی عراق سه استان از ۱۸ استان عراق است. این سه استان جمعیتی در حدود پنج میلیون جمعیت و ۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. شمال عراق بیش از ۱۷ درصد خاک عراق را شامل می‌شود که ذیل عنوان خودمختاری از دولت و پارلمان و ارتش مستقل برخوردار و در هیئت یک دولت مستقل در بخش سیاست داخلی و خارجی تدبیر امور می‌کند. رهبران اقلیم به پشت گرمی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و متحدان منطقه‌ای آمریکا احساس قدرت می‌کنند در دو دهه اخیر تمامی اصول دولت فدرال را نقض کرده و خارج از سیطره

دولت مرکزی اقدام به تصمیمات و اقدامات فراخودمختاری می‌کند. ضرب پول، پرچم مستقل، سیاست خارجه مستقل، تشکیل ارتش مستقل و عدم تبعیت از مصوبات پارلمان عراق در رابطه با خروج نیروهای آمریکایی و برقراری رابط با رژیم صهیونیستی و حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی از مهمترین موارد نقض اصول فدرالیسم از سوی دولت اقلیم کردستان است. پناه دادن به گروهک‌های تروریستی مانند کومله، دموکرات، پژاک، حزب پاک و جریان پ. ک. ک از سوی دولت‌مردان اقلیم کردستان در همین راستا قابل توصیف و تحلیل است. اقلیم به تنهایی تهدیدی برای ایران محسوب نمی‌شود؛ آنچه که اقلیم را به مرکز توطئه علیه کشورمان تبدیل کرده است، ورود و حضور و نفوذ بازیگران مخرب منطقه‌ای و بین‌المللی به ویژه آمریکا، رژیم صهیونیستی و برخی رژیم‌های مرتجع عربی در آنجاست.

توطئه اقلیم شمال عراق علیه ایران، مسئله‌ای است که اساساً از روابط اقلیم با آمریکا نشأت می‌گیرد. آمریکا به عنوان بازیگر قدرتمند فرامنطقه‌ای نقش مهمی در ساختار سیاسی و امنیتی اقلیم ایفا می‌کند و نقش تعیین‌کنندگی در راهبرد سیاست خارجی و تدوین راهبردهای اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها دارد. آمریکا به عنوان طراح و بنیانگذار «مدل فدرالیسم در عراق» و «اقلیم کردستان»، آگاهی و تسلط همه جانبه‌ای بر ساختار و سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و امنیتی اقلیم دارد.

کردستان عراق در طول تاریخ در سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا همواره جنبه صرف ابزاری داشته و از آن به‌منظور ایجاد تغییرات ژئوپلیتیکی مورد نظر در منطقه در راستای اجرای توطئه «خاورمیانه جدید»، تحدید نفوذ فزاینده منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تأمین امنیت رژیم صهیونیستی استفاده کرده است. بر همین اساس آمریکا با وجود اتخاذ راهبرد تغییر در دوران ریاست جمهوری «اوباما» اعلام بازبینی سیاست خارجی خود را در برابر عراق انجام داد، اما این به معنای تغییر اهداف اساسی آمریکا در عراق نبود. حفظ موقعیت آمریکا در غرب آسیا و عراق، حمایت از امنیت رژیم صهیونیستی، حفظ تداوم جریان صدور نفت، پوشش دادن گروه‌های تروریستی اپوزیسیون عراق و ایران و ... هم چنان در سیاست خارجی آمریکا در ردیف اولویت راهبردی این کشور باقی مانده است؛ انتقال نیروهای آمریکایی بعد از مصوبه پارلمان عراق به شمال این کشور و استقرار در پایگاه‌های این منطقه مویب خوبی برای عدم تغییر راهبرد آمریکا در برابر عراق است.

در همین چهارچوب است که با مرور عملکرد اقلیم کردستان سه دهه اخیر، در می‌یابیم دولت محلی اقلیم همواره به مثابه حامی راهبردی جریان‌های تروریستی و نیروی واسط و مزاحم برای اعمال سیاست‌های کشورهای مخالف ایران عمل نموده است که در این راستا اسکان و حمایت از نیروهای مخالف کردی در خاک اقلیم و تشویق و تجهیز آن‌ها برای انجام عملیات‌های تروریستی در داخل ایران جای هیچ گونه توجیه و تعللی برای توقف این رویکرد مخاطره آمیز باقی نمی‌گذارد. در حال

حاضر احزاب دموکرات، کومله، پژاک و پاک چهار گروه تروریستی هستند که در خاک اقلیم با آزادی کامل فعالیت‌های سیاسی، رسانه‌ای و نظامی دارند و و اقلیم کردستان عراق با قرار دادن امکانات مادی و معنوی به آن‌ها زمینه مشارکت آن‌ها در راهبردی‌های اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی و آمریکا علیه ایران را فراهم کرده است؛ و این گروه‌ها به عنوان بازوان عملیاتی موساد، سیاه، آسایش و سازمان اطلاعاتی و امنیتی سعودی مأموریت اجرای عملیات‌های تروریستی و بی‌ثبات‌سازی در داخل ایران را به انجام می‌رسانند. بعد از ورود عربستان سعودی به شمال عراق و تزریق پول به دولت اقلیم و به مجموعه اپوزیسیون ایرانی مستقر در خاک عراق، راهبرد «بی‌ثباتی‌سازی پایدار» در مناطق کردنشین ایران ابعاد جدید به خود گرفته است. جریان‌های تجزیه طلب و تروریست نقش کلیدی در آشوب‌های اخیر با تکیه به شعارسنتی جریان‌های کمونیستی (زن، زندگی و آزادی) ایفا کردند و تلاش داشتند بعد از فراگیر شدن شورش‌های خیابانی، فاز عملیات نظامی را با هدف جنگ داخلی به اجرا بگذارند با اقدام پیش‌دستانه سپاه این سناریو با شکست روبرو شد.

۱۰- چرا آمریکا و رژیم صهیونیستی با بقیه کشورها جنگ و دشمنی

ندارند و فقط با ایران و بعضی کشورها دشمنی دارند؟

خصوصیت و درگیری آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران، اساساً دارای بنیان‌های فکری، اعتقادی، فلسفی و ایدئولوژیک است. در حالی که این دو با سایر

کشورهای جهان، دارای چنین مناسباتی نیست. حتی چین و روسیه که بزرگ‌ترین رقبای و دشمنان آمریکا در جهان محسوب می‌شوند، عمدتاً در حوزه مسائل سیاسی، اقتصادی و امنیتی تنش و درگیری دارند و اختلاف و خصومت‌شان ایدئولوژیک و تمدنی نیست. به بیان دیگر دشمنی آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی، موسمی و فصلی نیست؛ این دشمنی، یک دشمنی ذاتی است.

همچنان که رهبر معظم انقلاب اسلامی تأکید دارند «علت مخالفت با نظام جمهوری اسلامی این است که جمهوری اسلامی آمد دست سلطه آمریکایی را از کشور کوتاه کرد؛ همه مسئله این است. آمریکایی‌ها بر یک کشور با ثروت، با امکانات و در موقعیت راهبردی حساس جغرافیایی مثل ایران، به‌طور کامل مسلط بودند؛ انقلاب و جمهوری اسلامی آمدند دست اینها را کوتاه کردند؛ اینها می‌خواهند انقلاب و جمهوری اسلامی را نابود کنند به‌خاطر این؛ می‌خواهند تسلط داشته باشند؛ همچنان که بر بسیاری از کشورهای منطقه متأسفانه تسلط دارند».

مشکل و دشمنی آمریکا و اسرائیل با ایران یک بر سر اصل نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی است. تا زمانی که جمهوریت و اسلامیت جزئی از نظام سیاسی ایران باشد و تا زمانی که ارزش‌ها و اصول انقلابی بر تمام شئون سیاست خارجی و داخلی ایران سایه افکنده باشد، این دشمنی و خصومت ادامه خواهد یافت. جمهوری اسلامی بارها اعلام کرد که از انقلابی‌گری، اسلامیت، جمهوریت و استقلال خود دست نخواهد کشید، لذا به نظر می‌رسد، مسئله آمریکا و اسرائیل با ایران حل

نخواهد شد. نکته دوم اینکه اتفاقاً همین آمریکا و رژیم صهیونیستی جنگ طلب ترین بازیگران در طول چند دهه اخیر بوده اند که شاهد مثال های متعددی در این زمینه وجود دارد.

۱۱- چرا سپاه پاسخی دندان شکن به سعودی ها از طریق یمن و حمله به تاسیسات آرامکو نمی دهد؟

تنش و چالش بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از نوع سیاسی و امنیتی است. پاسخ و واکنش هم موضوعی است که متناسب با نوع تنش تعریف می شود. اینکه عربستان در تشدید ایجاد فضای چالشی در داخل ایران همواره کوشیده است، مسئله پنهانی نیست. حتی در اغتشاشات اخیر یکی از بازیگران دخیل در شعله ور ساختن فضای آشوب و اغتشاش در ایران بود که از طریق سازوکارهای امنیتی و رسانه ای و به صورت غیرمستقیم ایفای نقش می کرد. اینکه در مقابل چنین اقدامی بعضی ها انتظارشان این است که به صورت مستقیم و با استفاده از ابزارهای نظامی عربستان را مورد هدف قرار داد، امر نامعقول و پیامدباری است. جمهوری اسلامی در مواجهه با چنین مسائلی، ابزارهای امنیتی خاص خود را دارد و همیشه نیز در مواقع مناسب پاسخ های محکم به طرف مقابل داده است ولی چون پاسخ ها از ماهیت امنیتی و نیابتی برخوردار بوده است، نه طرف مقابل و نه جمهوری اسلامی ایران تمایلی به برجسته سازی آن نداشته اند و ندارند.

۱۲- با توجه به خباثت‌های اردوغان (ترکیه) نسبت به ایران در

زمان‌های مختلف، چرا باید با این کشور ارتباط داشته باشیم؟

روابط ایران با ترکیه از نوع روابط تمدنی، فرهنگی و تاریخی است، بنابراین نباید آن را در چهارچوب روابط بین دولتی ارزیابی و مورد تحلیل قرار داد. اردوغان امروز هست و فردا نیست، بنابراین درست نیست که رابطه با یک کشور همسایه‌ی مسلمان را که دارای اشتراکات زیاد تاریخی - تمدنی و اسلامی با آن هستیم، معطوف به یک شخص کنیم، اگرچه این شخص اردوغان باشد که گاه‌ا‌گاه دربارۀ ایران دچار اشتباهات مختلفی شده و هزینه‌هایی هم به ایران تحمیل کرده است. روابط تهران - آنکارا یک روابط «دو بعدی» است که یک بعد آن «تعامل و همکاری» و بعد دیگرش «رقابت و تقابل» است. اگرچه دو کشور در یک رقابت سیاسی و ژئوپلیتیکی برای گسترش حوزه نفوذ منطقه‌ای خود قرار دارند و در برخی موضوعات دارای منافع غیرهمسو و بعضاً متعارض هستند، اما این موضوع منافاتی با همکاری‌های دوجانبه نداشته و نباید مانعی بر سر راه گسترش مناسبات آن‌ها باشد. همان‌طور که وزیر خارجه سابق ترکیه هم تأکید دارد، ترکیه و ایران همانند برلین و پاریس اگر گاه‌گاهی نیز گرفتار عدم تفاهم و تقابل شوند، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند و نباید از همدیگر چشم‌پوشند.

جمهوری اسلامی ایران از گذشته‌های دور و بر اساس اصل «سیاست همسایگی» و «اشتراکات ژئوپلیتیکی»، نگاه ویژه‌ای به ترکیه دارد. همان‌طور که تهران در کودتای سال ۲۰۱۶، ضمن محکومیت کودتا، در کنار ترکیه و دولت اردوغان و نظام سیاسی این کشور ایستاد، امروز نیز با همان نگاه، در صدد گسترش همکاری‌های دوجانبه تا سطح مشارکت راهبردی با ترکیه است که تحقق این امر مستلزم هوشیاری و اراده مثبت دولت ترکیه می‌باشد.

۱۳- آیا نسبت به سیاست‌های طالبان خوش بین هستید؟ سیاست‌های

طالبان تا چه اندازه با سیاست‌های ایران منطبق است؟

پس از تحولات اخیر در افغانستان و فرار آمریکایی‌ها و قدرت گرفتن طالبان، این گزاره مطرح شده است که «طالبان کنونی با طالبان پیشین فرق کرده و قابل اعتماد شده است.» در واقع این گزاره به کلی نادرست است. زیرا مقوله اعتماد میان دو کشور از مقوله و مفهوم اعتماد فردی متمایز است. ما بر حسب تصورات خود، گفتار یک دوست و فامیل خود به دیگران اعتماد می‌کنیم یا اعتماد نمی‌کنیم. ولی سیاست خارجی جایی هیچ اعتمادی نیست. کشورها و قدرت‌ها به همان سرعتی که به شما روی خودش نشان می‌دهند، در جبهه دشمنی وارد می‌شوند. اعتماد در روابط خارجی و سیاسی، مبتنی بر قدرت است و لاغیر.

در بیش از یک سال گذشته جمهوری اسلامی ایران همسو با «منافع و امنیت ملی» خود و همچنین ایجاد امنیت و ثبات در افغانستان، تنها به تعامل و تماس با طالبان بسنده کرده است. جمهوری اسلامی بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان دارد که تمام آن در اختیار طالبان است. لذا نمی‌تواند و نباید نسبت به آنچه در افغانستان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد. اینکه طالبان در بلندمدت قابل اعتماد خواهد بود یا نه، موضوعی است که به عملکرد و سیاست‌های آینده طالبان برمی‌گردد.

۱۴- چرا روابط جمهوری اسلامی با کشورهای قدرتمندی مثل

آمریکا، انگلیس و فرانسه تیره است، اما با کشورهایی مثل

افغانستان، عراق و ترکیه روابط دوستانه دارد؟

اولاً رژیم صهیونیستی تنها گزینه‌ای است که براساس اسناد بالادستی و مفاد قانون اساسی، جمهوری اسلامی از رابطه با آن منع شده است، چرا که اصلاً آن را به عنوان یک کشور و موجودیت سیاسی مستقل به رسمیت نمی‌شناسد. ثانیاً، جمهوری اسلامی ایران در توسعه روابط خارجی خود براساس منطق و مبانی سیاسی، انقلابی و قانونی خود عمل می‌کند. هر کشوری که به حاکمیت، استقلال و ارزش‌ها و اصول جمهوری اسلامی ایران احترام بگذارد و از مداخله در امور داخلی کشور پرهیزد، قابلیت این را دارد که با جمهوری اسلامی ایران رابطه داشته باشد. اینکه چرا با ترکیه، عراق و سوریه رابطه داریم ولی با آمریکا نه، به این موضوع برمی‌گردد.

علاوه بر این، بنا به تجارب و سوابقی که وجود دارد، آمریکا قابل اعتماد نیست. تقریباً همه تحلیل‌گران و کارشناسان رابطه ایران و آمریکا در این موضوع اشتراک نظر دارند که ایرانی‌ها به آمریکایی‌ها اعتماد ندارند. مثلاً گری سیک استاد دانشگاه کلمبیا، کارشناس مسائل خاورمیانه و نویسنده چندین کتاب درباره روابط ایران و آمریکا معتقد است: «آنها (ایرانی‌ها) دلیل محکمی در دست دارند که نمی‌توانند به ما اعتماد کنند.» جک استراو - وزیر پیشین امور خارجه انگلیس - نیز معتقد است: «بسیاری از ایرانی‌ها با گرایش‌های مختلف سیاسی، به دلایل متعددی به آمریکا اعتماد ندارند.»

۱۵- اگر جمهوری آذربایجان به ایجاد دالان زنگزور اصرار ورزد،

ایران به گزینه نظامی متوسل خواهد شد؟

از دو منظر می‌توان به این سوال پاسخ داد.

اولاً، ایجاد دالان زنگزور، از حیث سیاسی، اقتصادی، راهبردی و ژئوپلیتیک کاملاً در نقطه مقابل منافع و امنیت ملی ایران است و می‌تواند هزینه‌های قابل توجهی را علیه کشورمان ایجاد کند. افتتاح این دالان نه تنها دست رقبای منطقه ای ایران نظیر ترکیه و جمهوری آذربایجان را بر محیط پیرامونی ایران تقویت خواهد کرد، بلکه دولت‌های غربی نظیر آمریکا و انگلستان و به ویژه تشکیلات ناتو نیز نگاهی محوری به ایجاد این دالان جهت توسعه نفوذ خود به شرق دارند. از این رو، افتتاح

این دالان یعنی تقویت و تشدید محاصره سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران که این موضوع به مثابه عبور از خط قرمزهای امنیت و منافع ملی کشورمان است. ثانیاً، نباید فراموش کرد که مقام‌های ارشد نظامی و سیاسی کشورمان با درک حساسیت‌ها و چالش‌های گسترده‌ای که منافع ملی ایران را در پی افتتاح دالان زنگزور تهدید می‌کنند، به صراحت تاکید کرده‌اند که تغییر در مرزهای ژئوپلیتیکی منطقه را نمی‌پذیرند و آماده ارائه پاسخ‌های سخت در این حوزه هستند. در این رابطه ایران اقدام به برگزاری مانورهای نظامی در جوار مرزهای مشترک با جمهوری آذربایجان کرده تا نشان دهد نسبت به موضع‌گیری اطمینان و قاطعیت دارد.

۱۶- چرا ایران با تغییر در مرز ارمنستان مخالفت می‌کند؟

دلیل این مسئله روشن است زیرا این موضوع سناریوی خود دولت جمهوری آذربایجان نیست. این سناریو از سوی انگلستان، آمریکا، ناتو، ترکیه و رژیم صهیونیستی راهبری می‌شود و نه توسعه و گسترش فرصت‌های اقتصادی در منطقه، بلکه تضعیف ایران و محاصره بیش از پیش این کشور و رخنه بیشتر در حوزه پیرامونی ایران را مد نظر دارد. در سطحی کلان، این سناریو بخشی از طرح کلان‌تر تشکیلات ناتو جهت نفوذ به شرق است.

از این رو، این مسئله در بعد اقتصادی، سیاسی، راهبردی و ژئوپلیتیک هیچ دستاوردی برای ایران ندارد و حتی می‌توان به بحران‌های گسترده و قابل توجهی برای ایران در سال‌های آتی ختم شود. این موضوع به همان میزان که برای ایران خطرناک است، برای چین و روسیه نیز به دلیل نفوذ رقبایشان به حیات خلوت آن‌ها خطرناک تلقی می‌شود. ایران در واکنش به این مسئله تنها نخواهد بود.

۱۷- نخست وزیر جدید عراق از کدام طیف سیاسی عراق می‌باشد و

آینده مناسبات عراق با ایران را چگونه پیش بینی می‌کنید؟

محمد صبار حاتم الصهیود السودانی معروف به محمد شیاع السودانی از عشیره معروف السودانی بوده که از سیاستمداران نسل دوم پس از فروپاشی رژیم بعث عراق محسوب می‌شود. السودانی یکی از نامزدهای پست نخست وزیری در سال ۲۰۱۹ پس از استعفای عادل عبدالمهدی، نخست وزیر سابق بود. نخست وزیر کنونی، در سال ۲۰۱۹ از خواسته‌های معترضان برای اصلاحات سیاسی و اقتصادی، خدمات بهتر، اشتغال و عدالت اجتماعی حمایت کرد. وی در آن برهه یک برنامه دولتی برای اصلاحات اقتصادی، بهبود خدمات و مبارزه با فقر، بیکاری و فساد را پیشنهاد کرد. وی در ژانویه ۲۰۲۱ جنبش سیاسی «فرا تین» را تأسیس کرد و دبیرکل منتخب آن شد. الفراتین یک حزب سیاسی غیرنظامی است که خواستار حقوق

شهروندی، عدالت اجتماعی و برابری برای همه مردم عراق است و در انتخابات پارلمانی ۲۰۲۱ چند کرسی به دست آورد.

سفر نخست وزیر عراق به تهران را می توان نشان از رابطه نزدیک السودانی با محور مقاومت دانست. این سفر در زمانی انجام شد که مسائل مهمی مانند پرونده حضور گروه های تروریستی کردی در اقلیم شمال عراق، پرونده گفتگوهای تهران - ریاض، تقویت روابط فرهنگی، تجاری و اقتصادی میان دو کشور و مسائل مهم دیگری از جمله پیگیری پرونده ترور ناجوانمردانه شهیدان سلیمانی و المهندس موجود است با توجه به استقرار دولت نزدیک به مقاومت در عراق، شرایط کنونی بهترین فرصت برای تقویت روابط، تقریب دیدگاه ها میان ایران و عراق و تقویت جبهه مقاومت است.

۱۸- چرا دولت ایران پاسخ عملی به الهام علی اف نمی دهد؟

راهبرد ایران در برابر کشورهای همسایه همواره متکی بر حفظ استقلال و همکاری براساس منافع ملی بوده است. در این میان با توجه به نفوذ رژیم صهیونیستی در آذربایجان و تاثیر گذاری این رژیم بر مسائل داخلی و تصمیم گیران آن هراز چند گاهی برخی مواضع توسط مسئولان کشور آذربایجان در رابطه با ایران مطرح می شود. آن چیزی که در پشت پرده این اقدامات وجود دارد توجه به این نکته است که علی اف در پازل صهیونیست ها در سطح منطقه در حال بازیگری

است و از آنجایی که صهیونیست ها نیز به دنبال درگیری های خودساخته بین کشورهای همسایه هستند، بهترین موضع گیری توسط مسئولان جمهوری اسلامی ایران عدم تنش زایی و بازی در پازل محور آمریکایی - صهیونیستی است. تحریک پذیری ایران توسط بازیگران حامی آذربایجان برای ایجاد تنش است که این تنش نیز در وهله اول در سطح منطقه ای به نفع آمریکا و رژیم صهیونیستی خواهد بود. در نتیجه آن چیزی که مشهود است این است که به دلیل راهبرد دولت جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تعامل با همسایگان و افزایش همکاری ها بین ایران و کشورهای قفقاز، آمریکا و رژیم صهیونیستی به دنبال آن هستند که از بازیگری ایران در این منطقه خودداری کنند و با ایجاد تنش و مبتنی بر راهبرد بی ثبات سازی، مانع از سوق یافتن بیشتر کشورهای این منطقه به سمت ایران شوند و خود خلاهای موجود را پرکنند. این امر بعد از آن شدت گرفته که ایران عضو دائم سازمان شانگهای شده و مراودات تجاری ایران با کشورهای آسیای میانه نسبت به سال گذشته از رشد قابل توجهی برخوردار شده است.

۱۹- دسیسه های جدید رژیم صهیونیستی و غربی ها علیه ارمنستان را

توضیح داده و سرنوشت کریدور شمال - جنوب چگونه خواهد

شد؟

۱- آذربایجان در جنگ قره باغ به دنبال آن بود که ارتباط زمینی ایران و ارمنستان را با تصرف استان سیونیک قطع کند و با احداث دالان زنگزور با نخجوان و ترکیه

به صورت مستقیم ارتباط داشته باشد. این امر منجر به بروز دو گزاره می شد: اول؛ دسترسی ایران به ارمنستان قطع می شد، دوم؛ کریدور انرژی بین آذربایجان و ترکیه برقرار می شد و ترکیه بیشتر انرژی خود را از باکو تامین می کرد. لازم به ذکر است که ترکیه و آذربایجان به دنبال احداث یک خط لوله انرژی هستند که این خط لوله با چند هدف ایجاد شده است:

الف) خط لوله ایجاد شده اکنون از سمت ترکیه تا خط مرزی ارمنستان کشیده شده و دو کشور در تحولات اخیر مترصد ادامه مسیر از مرز ایران و ارمنستان به طول ۴۴ کیلومتر از طریق احداث دالان زنگزور بودند. ترکیه به دنبال یک منبع جایگزین برای این اقدام است. بهترین جایگزین منبع انرژی برای ترکیه نخجوان خواهد بود. یعنی طرحی که آذربایجان با ترکیه برای احداث خط لوله ۴۴ کیلومتری از مرز ایران و ارمنستان در نظر گرفته است. در صورت وقوع احداث این خط لوله ۴۴ کیلومتری با آذربایجان گاز این کشور به صورت رایگان در اختیار ترکیه قرار می گیرد و آنکارا دیگر احتیاجی به خرید گاز از سایر کشورها نخواهد داشت.

ب) از آنجایی که ارمنستان فاقد منابع گاز است و گاز خود را از ایران تامین می کند، چنانچه ارمنستان چنین امتیازی را به جمهوری آذربایجان بدهد، باکو، ایروان را از لحاظ انرژی وابسته به خود می کند که این امر بازیگری ارمنستان را در رابطه با اروپا دچار اختلال می کند.

ج) کلیتتون رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۱۹۹۸ به دنبال این بود که یک خط لوله (خط ترانس خزر) از بستر دریای خزر یعنی از ترکمنستان به باکو بعد به ترکیه و سپس به اروپا احداث کند و در سال ۱۹۹۹ قرارداد آن بین روسای جمهور ترکمنستان، آمریکا، گرجستان و ترکیه امضا شد. مدتی بعد ترکمنستان با برخی از مفاد این قرارداد مخالفت کرد و اعلام کرد که این مسیر خیلی طولانی است و توان انجام آن را ندارد. بعد از آن این طرح توسط آمریکا و ترکیه به صورت جدی پیگیری شد تا خط لوله دوباره احیاء شود، اما بی نتیجه ماند. در حال حاضر یک خط لوله از آذربایجان به سمت اروپا احداث شده و این خط لوله با این هدف احداث شده که گاز اروپا را تأمین کند تا اروپا دیگر نیازی به گاز روسیه نداشته باشد. در حال حاضر ترکمنستان اعلام کرده که اگر این خط لوله از سمت جنوب (مرز ایران و ارمنستان) بگذرد، از نظر اقتصادی مقرون به صرفه خواهد بود و چنانچه ایران رژیم حقوقی دریای خزر را امضاء کند، امکان احداث خط لوله از بستر دریا نیز فراهم می شود و ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان می توانند گاز خود را به سمت همین خط لوله که از آذربایجان به سمت اروپا کشیده شده هدایت کنند.

۲- یکی از برنامه های آمریکا، عدم تمایل کشورها به سمت ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی است. در این راستا آمریکایی ها از طریق دو گزاره به دنبال آن هستند: اول؛ افزایش سطح تنش بین ایران و کشورهای همسایه، دوم؛ ایجاد کریدورهای جایگزین در جهت عدم منتفع شدن ایران از این کریدورها.

۲۰- چرا حمله نظامی به عربستان صورت نمی گیرد؟

همان طور که در بحث آذربایجان گفته شد، سیاست اصلی ایران در برابر همسایگان تعامل و تنش زدایی است و به ویژه در خصوص کشورهای مسلمان منطقه. عربستان سعودی از دیرباز به دلیل برخی مباحث نسبت به ایران مواضع افراطی داشته است این امر نشأت گرفته از حاکمان این کشور است. تنش های ایران و عربستان بعد از شهادت شیخ نمر به اوج خود رسید که این سطح از تنش ها به دلیل نزدیکی بن سلمان به آمریکا و رژیم صهیونیستی شدت گرفت. اما در مقطع فعلی باتوجه به برنامه ریزی رژیم صهیونیستی برای دوری عربستان از ایران و ایجاد تنش بین دو کشور، باید بیشتر به سمت تعامل و همکاری رفت تا مانع از ایجاد تنش های فراگیر در سطح منطقه ای شد. اکنون پنج دور مذاکره بین ایران و عربستان انجام شده و صهیونیست ها به دنبال آن هستند که با افزایش تنش بین تهران و ریاض مانع از نزدیکی دو کشور شوند و در مقابل از خلا به وجود آمده بین ایران و عربستان، به نفع خود استفاده کنند. این نفع در ایجاد رابطه با عربستان است، از هم اکنون صهیونیست ها به تکاپو افتاده اند که ریاض را وارد روند عادی سازی کنند و با این اقدام تهدیدات امنیتی علیه ایران و منطقه گسترش یابد. در نتیجه باید این نکته را مطرح کرد که در صورت عدم تعامل با کشورهای منطقه ای به ویژه عربستان، سایر بازیگران همچون رژیم صهیونیستی جای ایران را خواهند گرفت. باتوجه موارد ذکر

شده صهیونیست ها از یک سو به دنبال افزایش تنش ایران و عربستان و از سوی دیگر به دنبال عادی سازی روابط خود با عربستان هستند.

۲۱- سیاست ایران نسبت به صلح آبراهام چیست و چگونه می توان از

تبعات امنیتی این صلح کاست؟

صلح ابراهیم توسط آمریکا، رژیم صهیونیستی و دو کشور عربی بحرین و امارات در کاخ سفید در سال ۲۰۱۹ میلادی به امضا رسید و بعد از آن برخی کشورهای دیگر همچون مراکش به این روند پیوستند. طرح ابراهیم در راستای طرح معامله قرن بود که در آن به دنبال فراموشی آرمان فلسطین و هویت بخشیدن به رژیم صهیونیستی بودند. در این میان رژیم صهیونیستی به دنبال بسط این طرح به سایر کشورها است. رویکرد ایران مبتنی بر چند روش ذیل می باشد:

(الف) تعامل گسترده با کشورهای منطقه ای در راستای رسیدن به درک مشترک و دشمن مشترک؛

(ب) تاکید بر ضعف رژیم صهیونیستی و برنامه این رژیم برای سرپوش گذاشتن بر شکست های داخلی آنها؛

(ج) هزینه زا کردن طرح ابراهیم برای کشورهای منطقه.

۲۲- آیا رفتارهای ایران در تشکیل دولت در لبنان تاثیرگذار است؟

در ایجاد بن بست سیاسی در لبنان عوامل مختلفی تاثیر گذار است که در این میان تاکید بر نقش بازیگران از همه مهم تر است. براین اساس می توان گفت بن بست سیاسی در لبنان نشأت گرفته از دو دسته عوامل است:

۱- بازیگران داخلی: اکنون احزاب سیاسی در لبنان به دو جبهه تقسیم شده اند

جبهه اول شامل حزب الله، جنبش امل و همراهی جریان ملی آزاد و مشارکت سایر گروه ها و شخصیت های وابسته به جریان ۸ مارس است که با ۶۳ رأی تاکنون اتحاد خود را اعلام کرده است. جبهه دوم موسوم به جریان ۱۴ مارس با حضور فعال حزب قوات، حزب سوسیالیست ترقی خواه، حزب کتائب، جنبش استقلال به همراه ائتلاف نمایندگان موسوم به تغییرطلب و برخی نمایندگان مستقل همسو با آمریکا و عربستان است که مجموعاً ۵۴ رأی نتوانستند بر روی یک نامزد مشترک به توافق برسند. در این میان نمایندگان سابق جریان المستقبل با ۱۱ رأی نقش تعیین کننده ای در انتخاب رئیس جمهور دارند. این در حالی است که برای انتخاب رئیس جمهور دوسوم آراء (۶۵+۱) نمایندگان لازم است و همین عاملی در جهت ناکام ماندن انتخاب رئیس جمهور شده است.

در این عرصه برخی بازیگران داخلی به نیابت از بازیگران خارجی در جهت کارشکنی و عدم به نتیجه رسیدن مذاکرات سیاسی و همچنین عدم تشکیل دولت اقدام به نقش آفرینی کرده اند. به عنوان نمونه جریان المستقبل که وابسته به سعدحریری است در یک فرار روبه جلو نه در انتخابات شرکت کرد و نه اکنون در

تشکیل دولت حاضر شده است. این در حالی است که همین جریان خواهان بیشترین پست های وزارتی است و در صورت عدم تحقق خواسته هایش اقدام به کارشکنی های سیاسی می کند.

۲- **بازیگران خارجی:** نقش بازیگران خارجی به مراتب بیشتر از بازیگران داخلی است، زیرا بازیگران داخلی به نیابت از بازیگران خارجی عمل می کنند. در میان بازیگران خارجی نیز نقش کشورهای اروپایی به ویژه فرانسه، آمریکا و عربستان سعودی بسیار پررنگ است.

فرانسه: فرانسه همواره نقش پررنگی در تحولات لبنان داشته است و یکی از عوامل آن، نوع نگاه استعماری این کشور به لبنان است. فرانسه همچنان لبنان را به عنوان یک مستعمره برای خود در نظر گرفته است. نقش فرانسه در تحولات لبنان بعد از انفجار بندر بیروت بسیار پررنگ شده است و این کشور در همان مقطع در راستای نقش مستقل از آمریکا در سیاست خارجی اقدام به نقش آفرینی کرد و طرح کمک های بین المللی به لبنان را مطرح کرد. ظاهر این طرح یک اقدام بشردوستانه و مبتنی بر کمک های مادی بود، اما در نهان فرانسوی ها به دنبال اهداف دیگری بودند و اعلام کردند که برای تحقق این کمک ها به لبنان باید نقش حزب الله در روند سیاسی لبنان کاهش پیدا کند که در اولین مرحله کاهش پست های وزارتی افراد وابسته به حزب الله را مطرح کرد و در ادامه خروج کامل حزب الله از روند سیاسی در لبنان بود. به همین منظور تمام توان خود را بر روی انتخابات پارلمانی اردیبهشت

ماه سال جاری قرار دادند که در نهایت نیز این طرح با پیروزی نسبی حزب الله و هم پیمانان آن شکست خورد. البته این طرح مورد اجماع سایر کشورها همچون آمریکا و عربستان سعودی نیز بود.

آمریکا: تمرکز آمریکا در لبنان بر روی مسئله اقتصادی و اعمال تحریم های سزار قرار گرفته است. هرچند این طرح در اصل برای سوریه است، اما مشابه آن در لبنان اجرا شد. در اولین اقدام کاهش ارزش پول لبنان را هدف قرار دادند و شرایط بی ثباتی اقتصاد و هجوم مردم به بانک ها برای خارج کردن دارایی های خود نشانه ای از پیگیری این تحریم ها علیه لبنان است. البته آمریکایی ها در اتخاذ این تحریم ها، هدف اعلانی خود را این گونه عنوان کردند که اعمال تحریم ها علیه لبنان به دلیل فعالیت های بی ثبات کننده حزب الله و در قالب مبارزه با تروریسم! ترسیم شده است و این پیام را به ذهن مخاطب القا کردند که مشکلات اقتصادی لبنان به دلیل حضور و فعالیت های برخی گروه ها همچون حزب الله است.

عربستان سعودی: تمرکز عربستان در مسئله لبنان بر روی احزاب سیاسی و به ویژه حزب المستقبل بود. اکنون ریاض در یک تغییر موضع آشکار به سمت حزب قوات اللبنانیه گرایش پیدا کرده است. در انتخابات اخیر عربستان سعودی به طور کامل از قوات اللبنانیه حمایت کرد و یکی از دلایلی که برخی تحلیلگران در بحث عدم حضور جریان المستقبل در انتخابات و انصراف از حضور در انتخابات پارلمانی مطرح می کنند، عدم حمایت های عربستان از این حزب بوده است. زیرا عربستان

معتقد است که سعدحریری توان لازم برای مقابله با حزب الله نداشته و علناً در این عرصه شکست خورده است. در نتیجه عربستان با تغییر سیاست های خود به سمت حمایت از قوات اللبنانیه رفت که در برخی موارد و به ویژه در حادثه الطیونه نیز همراهی کاملی با سیاست های عربستان کرد.

بازیگران خارجی صرف نظر از اهداف خاصی که دارند، یک سری اهداف مشترک را در لبنان پیگیری می کنند که مهم ترین آنها عبارت است از:

- فرسایشی کردن روند تشکیل دولت در لبنان برای کسب امتیازهای بیش از جریان ۸ مارس؛

- ایجاد بحران های خودساخته سیاسی و اقتصادی در جهت سوق دادن لبنان به سمت و سوی جنگ داخلی با توجه به بافت قومیتی آن؛

- محدود کردن حزب الله و گروه های مقاومت در عرصه سیاسی و کم رنگ کردن نقش آنان در تحولات سیاسی آینده؛

- سوق دادن لبنان به سمت ایجاد دوگانگی های کاذب همچون معیشت در برابر مقاومت و تضعیف گروه های مقاومت با ایجاد دو گانه های ساختگی.

۲۳- براساس سیاست نه شرقی نه غربی به آمریکا باج نمی دهیم اما با روسیه

شراکت راهبردی داریم، این سیاست نقض استقلال کشور نیست؛ اولاً ارتباط

ایران با روسیه براساس منافع مشترک و روابط دوگانه است، این در حالی است

که آمریکا در روابط خود به دنبال یک بازی برد- باخت با ایران است. روابط ایران و روسیه براساس یک بازی برد- برد است.

ثانیاً روسیه برخلاف آمریکا روحیه استکباری ندارد و این امر را می توان در موارد مختلف مشاهده کرد. به عنوان نمونه همکاری ایران با روسیه در بحث سوریه این گزاره را تثبیت کرد که روس ها قابل اعتماد هستند اما همین روند در برجام نشان داد که آمریکا با خروج یکجانبه از برجام قابل اعتماد نیست.

ثالثاً ایران بعد از انقلاب اسلامی با روسیه همواره ارتباط داشته و این ارتباطات براساس منافع ملی بوده است. شاید مواقعی روس ها برخلاف میل ایران عمل کرده باشند این نیز به فضای بین الملل حاکم در آن مقطع و طرز برخورد تصمیم گیران بر می گردد، اما روسیه نشان داده که در عمل به تعهدات خود بسیار بهتر از آمریکا است.

رابعاً سطح تعامل ایران با روسیه براساس شراکت راهبردی است. این به منزله این است که روسیه عمق استراتژیک ایران محسوب نمی شود و متناسباً ایران نیز عمق استراتژیک روسیه محسوب نمی شود. خصلت شراکت راهبردی این است که ممکن است در آینده سطح این روابط کاهش یابد.

۲۴- وضعیت جنگ در یمن به چه نقطه ای رسیده است؟

امروزه انصارالله در وضعیتی قرار گرفته که ائتلاف سعودی (داعیه داران عدم به رسمیت شناختن انصارالله) اکنون به دنبال موافقت این جنبش با تمدید آتش بس در یمن است. عربستان به دلیل شکست های متعدد در یمن و با میانجی گری سازمان ملل و در اصل بخاطر تحمیل شکست های میدانی، آتش بسی موقت با یمنی ها امضا کرد که مدت زمان آن دو ماه بود. بعدها با درخواست سعودی ها این آتش بس دوبار دیگر تمدید شد و در نهایت مدت زمان آن به ۹ ماه رسید. اما در طول این ۹ ماه، عربستان سعودی به هیچ کدام از این موارد پایبند نبود.

به همین منظور یمنی ها در اولین موضع گیری خود اعلام کردند که شرکت های نفتی در مناطق شرقی و جنوبی یمن و حتی در داخل کشورهای عربستان و امارات را مورد حملات آفندی قرار می دهند. در اولین اقدام، یمنی ها از طریق عملیات پهبادی بندر الضبه در استان حضرموت را مورد حمله قرار دادند، همراه کشتی های غول پیکری از ائتلاف سعودی در این مناطق پهلو می گرفتند و نفت یمن را غارت می کردند. براساس اعلام برخی از منابع، بیشترین منابع نفتی یمن که تاکنون استخراجی هم از آن صورت نگرفته است، در استان حضرموت است. این اقدام انصارالله دارای چند پیام مهم بود:

۱- باتوجه به اینکه اولویت کنونی در سطح جهانی موضوع انرژی است، انصارالله برحسب شرایط جهانی این گزاره را به عنوان پاشنه آشیل برای آینده جنگ قرار داده است. یمنی ها اعلام کردند اجازه غارت نفت خود را به شرکت های

آمریکایی و غربی را نخواهند داد. این تغییر معادله در جنگ یمن توسط انصارالله صورت گرفته و بر روی گزاره ای تأکید کرده که به عنوان پیشران تحولات جهانی انتخاب شده است.

۲- انصارالله از هم اکنون این پیام را به ائتلاف سعودی داده است که در صورت عدم پذیرش شروط مورد توافق و در صورت ادامه جنگ، این جنبش همانند سال ۹۴ در موضع پدافندی نخواهد بود و از هم اکنون گزینه های خود را برای انجام حملات علیه منافع ائتلاف سعودی انتخاب کرده است. این اقدام انصارالله را می توان یک نوع بازدارندگی در برابر ائتلاف سعودی دانست. اکنون شرایط جهانی به گونه ای است که غربی ها به هیچ وجه خواهان اختلال در بازار انرژی و قطع این زنجیره نیستند و به موازات آن خواهان ایجاد تنش نیز در حوزه های انرژی محور نیستند. از سوی دیگر ائتلاف سعودی به دلیل اختلاف های موجود در داخل خود، تمایلی به آغاز دوباره جنگ ندارد و باتوجه به پیشرفت های نظامی انصارالله در عرصه میدانی به این گزاره رسیده است که در صورت وقوع جنگ علاوه بر خسارت های فراوان، بازنده جنگ نیز خواهد بود. البته در کنار همه ی این موارد باید اختلاف های کنونی آمریکا و عربستان در موضوع انرژی را مورد توجه قرار داد که باتوجه به نقش عربستان در کاهش دو میلیون بشکه ای نفت اوپک، آمریکا مترصد اقدامات تنبیهی علیه سعودی ها است یکی از این اقدامات، تحریم تسلیحاتی عربستان است که سعودی ها نیز اعلام کرده اند

در صورت انجام آن توسط آمریکایی ها از سایر کشورها همچون روسیه و چین تسلیحات خود را تأمین خواهند کرد. بنابراین، این اقدام بازدارنده انصارالله بر حسب شرایط بین المللی، منطقه ای و داخلی عربستان سعودی و ائتلاف عربی صورت گرفته است.

۳- عربستان سعودی به دنبال خروج با دستاورد از جنگ یمن است و به دنبال آن است که حداقل امتیازهایی از انصارالله بگیرد و سپس به جنگ خاتمه دهد. هر چند اکنون عربستان به صورت کاملاً غیرقانونی نفت یمن را غارت و این را به عنوان یک دستاورد برای خود توصیف می کند. اما این گزاره در بلندمدت مدنظر عربستانی ها نیست. سعودی ها به دنبال یک امتیاز بزرگ از انصارالله در برابر خروج از این کشور هستند.

در مجموع باید گفت ارتش یمن با وجود محاصره کامل هوایی، دریایی و زمینی به تجهیزات پیشرفته ای دست پیدا کرده که می تواند معادله جنگ را در عرض چند روز عوض کند. دلیل اصلی عدم حمله ارتش یمن به خاک سعودی پس از اتمام آتش بس، مذاکرات پشت پرده میان دو طرف است. به طوریکه دولت صنعا چهار موضوع اصلی شامل: رفع محاصره، عدم مداخله در امور داخلی یمن، پرداخت غرامت و خروج از یمن را برای ریاض مطرح کرده است. در مقابل نیز عربستان نیز تضمین هایی را مبنی بر اینکه یمن تهدیدی برای ریاض و امنیت آن نباشد، مطالبه کرده است. انصارالله هم اعلام کرده اگر این مسئله به پایبندی به نتایج مذاکرات

درباره دستیابی به راه حل نهایی برای جنگ یمن منجر شود، آماده است تا نگرانی امنیتی ریاض را برطرف کند. طبیعی است که برخی از این شروط برای سعودی تحقیرآمیز است و یک شکست بزرگ برای سیاست های بن سلمان به شمار می رود ولی عربستان سعودی چاره ای جز پذیرش حداقل برخی از شروط انصارالله را ندارد.

۲۵- راهبردهای ایران در مواجهه با اقلیم کردستان عراق چیست؟

گروهک های تجزیه طلب چند هدف نهان و آشکار دارند:

۱- مقابله با انقلاب اسلامی ایران؛

۲- امنیتی سازی مرزهای غربی کشور با انجام تروریستی؛

۳- پیشبرد راهبردهای دشمن علیه انقلاب اسلامی همچون بحث تجزیه؛ طرح

تجزیه کشورهای منطقه سابقه ی طولانی دارد که توسط صهیونیست ها طراحی

و پیگیری می شود.

۴- دامن زدن به تنش های قومی و مذهبی در مناطق غرب و شمال غرب کشور؛

۵- فراهم کردن شرایط و بسترهای لازم برای حضور بازیگران فرامنطقه ای به

عنوان حامیان اصلی آنها؛

۶- ایجاد فضایی ضدحاکمیتی در مناطق غربی با گزاره عدم توجه حاکمیت به

گروه های قومی؛

۷- ایجاد بستر لازم برای طرح های اسرائیل در منطقه و به ویژه مناطق غربی ایران در راستای بی ثبات سازی ایران و تحریک احساسات قوم گرایانه.

گروهک های تجزیه طلب به عنوان پیاده نظام یا نیروهای نیابتی آمریکا در مناطق مرزی ایران ایفای نقش می کنند که هدف غایی آنها امنیت زدایی از ایران است. این گروهک ها تاکنون اقدامات زیادی علیه مردم ایران داشته اند به عنوان نمونه می توان ترور روحانیون اهل سنت، سربردن نیروهای مردمی، ترور نیروهای نظامی، حمله به مراکز درمانی و بیمارستان ها، جنایت علیه کردها، احیای پروژه راسان^۱ و اخیراً حمایت از اغتشاش گران و انجام اقدامات مسلحانه و تخریب گرا را برای این گروهک ها عنوان کرد. گروهک های تجزیه طلب کردی در اتفاقات اخیر بیشترین نقش را در ایجاد اغتشاش های کنونی داشتند و این گروهک ها به عنوان عوامل اصلی حمایتی و تجهیزاتی آشوب گران در تامین سلاح و اغتشاش ها نقش ویژه داشتند. به گونه ای که اعضای این گروهک ها خود به این امر اذعان کردند. «کاکو علی یار» عضو کمیته مرکزی کومله در گفت و گو با العربیه اعلام کرد: «مردم را برای تظاهرات و آمدن به خیابان ها در عصر روز اعتصاب دعوت کردیم». «روژین علی محمود» از اعضای نیروهای پیشمرگ نیز گفت: «در این مدت از طریق گروهک های داخلی خود در ایران برای کمک به مردم عملیات هایی را اجرا

^۱ پروژه راسان، پروژه ای بود که در نوروز ۱۳۹۹ توسط مصطفی هجری سرکرده گروهک تروریستی دمکرات اعلام شد. هدف آن طبق مذاکرات و هماهنگی های انجام گرفته با عربستان و امارات و تامین مالی این کشورها، شروع فعالیت های مسلحانه گروهک دمکرات در داخل کشور بود.

کردیم». همچنین «محمدی» از فرماندهان پیشمرگه گروهک های تجزیه طلب به صراحت به نقش این گروهک ها در اغتشاش ها اشاره و اعلام کرد: «نیروهای ما در داخل ایران نقش بسزایی در برنامه ریزی و اداره تظاهرات ایفا کردند». همه ی این موارد نشان می دهد که گروهک های تجزیه طلب برخلاف ادعای خود مبنی بر حمایت از قوم کُرد و اعطای آزادی به آنها صرفاً به عنوان یک نیروی نیابتی و در خدمت منافع غربی عمل می کند.

بررسی این گزاره ها نشان می دهد که این گروهک ها توسط عوامل مختلفی حمایت و تجهیز می شوند و باتوجه به اینکه حوزه فعالیت آنها در منطقه اقلیم کردستان عراق است، مسئولیت اقدامات آنها نیز با دولت محلی این منطقه خواهد بود. اما اقلیم کردستان عراق در طول چندسال اخیر علاوه بر حوزه نفوذ این گروهک ها محلی برای فعالیت های جاسوسی، اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی نیز بوده و همین عاملی در جهت افزایش تنش ها بوده است. براین اساس سیاست جمهوری اسلامی ابتدا درخواست از منطقه اقلیم کردستان عراق و دولت مرکزی این کشور برای محدود کردن اقدامات آنها، سپس تذکر به مقامات محلی و ملی عراق و در نهایت برخورد سخت با این عوامل بود.

۲۶- آیا تسلیح کرانه باختری اعلان جنگ و تحریک رژیم صهیونیستی نیست؟

الف) تسلیح کرانه باختری یکی از خواسته های به حق رهبر معظم انقلاب اسلامی در راستای دفاع از مظلوم است. در این راستا این یک وظیفه قانونی است. این رژیم از

زمان تاسیس خود تاکنون جنایت های مختلفی را علیه مردم بی گناه فلسطین انجام داد. در این راستا حق فلسطینی هاست که از خود در برابر ظالم دفاع کنند و کمک و حمایت از آنها مصداق مداخله یا تحریک رژیم صهیونیستی نیست و جمهوری اسلامی ایران بارها عنوان کرده که هر گروه و سازمانی بخواهد در برابر رژیم صهیونیستی ایستادگی کند از آن حمایت خواهد کرد.

ب) وجود این رژیم یک موجودیت جعلی است و این موجودیت اکنون با بحران ها و چالش های مختلفی روبرو است. این چالش ها زمینه ساز تضعیف و نابودی آن را در آینده تسریع خواهد کرد. در مقابل حمایت از گروه های فلسطینی در راستای کمک به نابودی این موجودیت است.

ج) این رژیم همواره ایران را به عنوان بزرگترین تهدید علیه خود دانسته و برای مقابله با ایران هر نوع اقدامی را تاکنون انجام داده است و توان حمله نظامی را به ایران نیز ندارد. در نتیجه این رژیم تاجایی که امکان داشته علیه ایران در ابعاد مختلف اقدام انجام داده است. متقابلاً ایران باید اقداماتی برای تضعیف و نابودی آن انجام دهد. زیرا در غیر این صورت مجبوریم در داخل با تهدیدهای آن مقابله کنیم و رژیم صهیونیستی بحران ساز است.

۲۷- مهمترین دستاوردهای انقلاب اسلامی در منطقه کدامند؟ آنها را تشریح کنید؟

انقلاب اسلامی ایران بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی و صدور آن به کشورهای منطقه، از همان روزهای آغازین به عنوان یک گفتمان مورد پذیرش که بر مبنای

مبارزه با ظلم و دفاع از حقوق مستضعفان بنا نهاده شده بود، شروع به گسترش و رشد کرد و ملت های زیادی آن را پذیرفتند. اکنون گفتمان مقاومت در سطح منطقه ای به صورت یک درخت تنومند و استوار درآمده است و شاخه های آن روز به روز نه تنها در سطح منطقه ای بلکه در سطح جهانی در حال گسترش است. اما جریان استکبار برای مقابله با گفتمان مقاومت و انقلاب اسلامی در طول سالیان گذشته راهبردهای متعددی را به کار گرفته است که اکثریت این راهبردها و سیاست ها با شکست مواجه شده است و علت اصلی این شکست ها نیز جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بوده است. بر همین مبنا می توان دستاوردهای منطقه ای جمهوری اسلامی ایران را در سطح منطقه ای در موارد ذیل بیان نمود:

۱- شکست راهبردهای منطقه ای آمریکا

در استراتژی بلندمدت هر کشوری چند محور و تاکید بر چند اصول بیش از همه نمود و بازخورد دارد و برای رسیدن به آن تمام توان و امکانات خود را بسیج خواهد کرد. این اصول در راهبردهای آمریکا به عنوان یک کشور استعمارگر و سلطه گر دارای بنیادهای غیر انسانی و مبتنی بر فایده گرایی برای این کشور در سطح بین الملل است. در منطقه غرب آسیا، راهبردهای مختلف واشنگتن در حال اجرا و تدوین است و تنها عاملی که تاکنون توانسته است در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن را با چالش مواجه کند، گفتمان محور مقاومت با تکیه بر جمهوری

اسلامی ایران است. در این میان تصمیم گیران نظامی و سیاسی کشور به ویژه سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در خنثی سازی و غیرفعال سازی راهبردهای کلی محور غربی - - عبری - عربی نقش موثر و به سزایی داشتند. مهم ترین اقداماتی که جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در این زمینه انجام دادند موارد ذیل بوده است:

الف) جلوگیری از تجزیه کشورهای منطقه

براساس راهبرد تدوین شده آمریکا، کشورهای منطقه براساس هویت های مذهبی و قومی باید به موجودیت های یگانه و متکثر تقسیم می شدند. این موجودیت ها دارای اختلاف های ایدئولوژیک و ملی بودند و همین امر موجبات جنگ های نامحدود و گسترده در منطقه می شد. طرح های مهمی توسط آمریکا ارائه و حتی در برخی موارد اجرا شد اما سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی براساس اصل گفتمان مقاومت و امنیت ملی آنها را خنثی کرد. یک نمونه از این طرح ها، طرح خاورمیانه بزرگ بود که اساس آن بر مبنای تجزیه کشورهای منطقه و سیادت رژیم صهیونیستی پایه ریزی شده بود. طرح آغازین خاورمیانه بزرگ با جنگ ۳۳ روزه لبنان کلید خورد و قرار بر این بود که با شکست حزب الله مختصات جدید منطقه طرح ریزی شود. اما حضور سردار شهید سلیمانی در جنگ ۳۳ روزه و هدایت و فرماندهی آن در طول این مدت موجبات شکست رژیم صهیونیستی را فراهم کرد. این طرح در همان مراحل اولیه متوقف شد. پایگاه تحلیلی اسپوتینگ در تشریح این

اقدام سپهبد سلیمانی اعلام کرد ناراحتی آمریکایی‌ها از سردار «سلیمانی» به این دلیل است که وی توانست نقشه‌های آن‌ها و هم‌پیمانانشان برای تجزیه منطقه، شکل دهی به خاورمیانه جدید و نابودی ایران را خنثی کند.

اقدام دیگر محور مقاومت در خنثی سازی طرح های تجزیه در منطقه، طرح استقلال کردستان عراق بود. ایجاد کردستان عراق بر مبنای همان طرح های قبلی آمریکایی ها بود. به گونه ای که سایت «گلوبال ریسرچ» در همان مقطع در تحلیلی نوشت: «تلاش برای اشغال آنگلو- آمریکایی عراق و به ویژه کردستان عراق، آغازی بر برای بالکانیزه کردن (تجزیه) و فنلاندیزه کردن (برقراری پیمان صلح بعد از تجزیه) خاورمیانه است».

از دیگر اقدامات محور مقاومت و به ویژه شهید سلیمانی در راستای جلوگیری از تجزیه کشورهای منطقه، شکست ماشین تروریستی داعش بود. بنابر ادعای اسنودن، داعش بر مبنای استراتژی لانه های زنبور ایجاد و براساس کتاب گزینه های سخت کلینتون در جهت مقابله با محور مقاومت با حمایت کشورهای عربی و غربی ایجاد شد. شهید سلیمانی با تشکیل ارتش منطقه ای و محلی و مبارزه همه جانبه با این گروه تروریستی توانست موجودیت سرزمینی آن را نابود کند.

ب) ائتلاف سازی

محور مقاومت همزمان با مبارزه با داعش، ائتلاف سازی در منطقه را به منصفه ظهور رساند که این اقدام وی را می توان یک اقدام کاملاً دیپلماتیک دانست. به همین

منظور شهید سلیمانی کشورهایی همچون روسیه، ترکیه، عراق و سوریه را با برخی گروه های محلی همچون حزب الله در یک رویه و مسیر قرار داد. تلاش های گسترده وی در کنار اقدامات مبتنی بر دیپلماسی ایشان شرایط را برای تغییر موازنه قوا در سال ۲۰۱۵ در منطقه فراهم کرد. در همان مقطع پایگاه خبری المانیتور در گزارشی این اقدام سپهبد شهید را تولد خاورمیانه جدید با محوریت ایران و حزب الله اعلام کرد و سرگئی استروکان، تحلیلگر سیاسی روس گفت که اکنون مثلث نظامی روسیه، ایران و حزب الله در سوریه تشکیل شده است.

ج) تکوین گروه های مقاومت

جمهوری اسلامی ایران و محورمقاومت در راستای خنثی سازی تلاش دشمنان در این حوزه سه راهبرد مهم را در پیش گرفت و موفقیت های زیادی هم کسب کرد:

- تقویت وحدت بین مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی و تلاش برای تعریف دشمن واحد (آمریکا، رژیم صهیونیستی و متحدان منطقه ای و فرا منطقه ای آن ها)؛
- تقویت بنیه گروه های شیعی در کشورهای مختلف به ویژه سوریه، عراق و یمن از طریق ایجاد تشکل های ساختارمند و فعال در حوزه های مختلف به ویژه نظامی و بازرندگی؛
- حمایت های مستشاری و فکری از گروه های مقاومت (حزب الله لبنان، انصارالله یمن و ...) و تلاش برای انتقال تجربیات به آن ها.

د) شکست طرح های منطقه ای آمریکا

این گزینه مجموعی از گزاره های فوق است که محور مقاومت در روند شکست آن موفق بود. مهم ترین طرحی را که آمریکایی ها بر روی آن حساب ویژه باز کرده بودند طرح خاورمیانه بزرگ در سال ۲۰۰۵ بود. این طرح مشتمل بر سیادت رژیم صهیونیستی بر منطقه همزمان با تجزیه کشورهای اسلامی بود. در این طرح هویت قومی باید جایگزین هویت دینی می شد و کشورهای مخالف با سیاست های آمریکا باید بر اساس قومیت به کشورهای مختلف تجزیه می شدند. اهداف این طرح مشتمل بر موارد زیر بود:

الف) مهار درگیری اعراب- رژیم صهیونیستی به نفع رژیم؛

ب) آمریکا از طریق اعمال سیستم بازار آزاد جهانی و پیوند دادن آن به نظام سرمایه داری جهانی از منظر جهانی سازی و رویکردهای لیبرالیستی اقتصاد جدید، تلاش داشت تسلط خود را بر منطقه گسترده کند. این موضوع نیازمند تخریب کشورهای ملی گرا در منطقه خاورمیانه بود، چرا که این کشورها موانع زیر ساختی در برابر سلطه طلبی آمریکا بر منابع نفتی و تولید و پالایش و حمل و نقل و تأمین امنیت آن به شمار می رفتند.

ج) آمریکا از طریق مشخص کردن چارچوب جغرافیایی پروژه خاورمیانه بزرگ قصد داشت کشورهای در سطوح مختلف فرهنگ و تمدن و عرصه های سیاسی و

اقتصادی را در این پروژه قرار دهد که از مغرب قدس تا مرزهای شرقی پاکستان امتداد پیدا کرده است.

۵) آمریکا و اروپا اعتقاد داشتند که این منطقه وارد خلأ سیاسی شده است و واشنگتن برگرفته از تفکر استعماری معتقد بود که با تحقق طرح خاورمیانه بزرگ می‌توان این خلأ را با تجزیه کشورهای ملی‌گرا و بازسازی منطقه بر اساس مبانی فرقه‌ای و مذهبی و نژادی پر کرد.

۶) پروژه آمریکایی خاورمیانه بزرگ بر اساس استراتژی "هرج و مرج خلأ" در نظر داشت نظام‌های ملی‌گرای مخالف با سیاست‌های آمریکایی - صهیونیستی را سرنگون کند.

البته در این میان عواملی برای پیاده‌سازی این طرح در نظر گرفته شده بود که یکی از آنها نابودی گروه‌های مقاومت در منطقه به ویژه حزب الله و سازوکار یک سری طرح‌های سازش با نام نقشه راه بود. به همین منظور بود که رژیم صهیونیستی ابتدا در سال ۲۰۰۵ میلادی طرح نقشه راه خود را ارائه دادند و سپس در سال ۲۰۰۶ میلادی به لبنان حمله کردند. نقش سپهد شهید در عملیات ۳۳ روزه و شکست رژیم صهیونیستی در این جنگ، طرح خاورمیانه بزرگ را در نطفه خفه کرد.

۲- مسیر ادامه دار محور مقاومت

بنابر مدلول‌های موجود، آمریکایی‌ها ترور شهید سلیمانی را به منزله از بین بردن جهان بینی و روش‌شناسی جمهوری اسلامی ایران می‌دانستند و معتقد بودند که

حرکت پیشران منطقه ای محور مقاومت در کوتاه مدت کند و در بلندمدت متوقف خواهد شد. اما با ترور ایشان نه تنها حرکت منطقه ای مقاومت متوقف نشد، بلکه در مسیر بالنده خود با قوت ادامه داده است و این امر در سخنان رهبر معظم انقلاب در دیدار با خانواده سردار سلیمانی مشهود بود. برای عینی تر شدن این موضوعات و موفقیت هایی که محور مقاومت در سطح منطقه ای کسب کرده است، نگاهی به تحولات اخیر خواهیم داشت.

✓ عراق

بعد از ترور سردار سلیمانی اتفاقات مهمی در عراق روی داد که نشان می دهد همچنان حرکت محور مقاومت در این کشور ادامه دار و بدون توقف است. مصوبه پارلمان عراق مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از این کشور نشان از این داشت که عزم سیاسی و ملی برای این اقدام وجود دارد. این مصوبه هرچند حالت قانونی دارد و شکل اجرایی به خود نگرفته، اما در آینده باید بر روی این مسئله تمرکز ویژه ای صورت گیرد. این مسئله را باید در رابطه با مصوبه پارلمان عراق نیز متذکر شد که اولاً جریان های حامی مقاومت پایه گذار این اقدام بودند و ثانیاً این مصوبه در طول ادوار گذشته به ندرت در یک کشور اسلامی و حتی غیر اسلامی در رابطه با اقدامات آمریکا صورت گرفته است.

● پیروزی بعدی جریان مقاومت در عراق انتخاب نخست وزیر جدید در این کشور است. این امر از این جهت اهمیت دارد که بنابر برنامه ریزی آمریکایی ها، عراق باید بدون نخست وزیر و در حالتی از آناارشی به سر می برد تا از یک سو همین وضعیت هرج و مرج گونه در عراق ادامه پیدا کند و از سوی دیگر قوه ی اجرایی در عراق نباشد که قوانین پارلمان که مهم ترین آن خروج نیروهای آمریکایی است، را اجرا کند. صرف نظر از گرایش های سیاسی، انتخاب نخست وزیر در عراق با توجه به پروسه زمانبر بودن آن اقدام دیگری از جریان مقاومت (با توجه به اکثریت جریان مقاومت در پارلمان) در جهت ادامه دادن مسیر مقاومت بود. این در حالی بود که عراق به مدت ۱۳ ماه بعد از انتخابات پارلمانی صحنه کشمکش های سیاسی بود و در مقطعی این کشمکش ها وارد نزاع خیابانی شد. جلسات پارلمان یا برگزار نمی شد یا به حدنصاب نمی رسید و یا بدون دستور کاری بدون خروجی خاصی تمام می شد. در کنار این مسئله عدم اجماع بین احزاب برای انتخاب رئیس جمهور و نخست وزیر نیز شرایط را بسیار سخت کرده بود. با انصراف جریان صدر از عرصه سیاسی، جریان چارچوب هماهنگی، نخست وزیر پیشنهادی را معرفی کرد و همین شرایطی را برای خروج عراق از بن بست سیاسی فراهم کرد. افرادی که به عنوان رئیس جمهور و نخست وزیر انتخاب شدند، دارای گرایش های نزدیک به مقاومت هستند و این شکستی بزرگ برای کشورهایی است که یک سال

عراق را با انواع چالش‌ها و نزاع‌ها مواجه کردند تا این اتفاق نیفتد. همچنین خروج عراق از بن‌بست سیاسی بسیاری از گزاره‌های موجود همچون جنگ شیعی-شیعی، اختلاف‌های حزبی، درگیری‌های قومی و جنگ و آشوب خیابانی را از بین خواهد برد و شرایط را برای ایجاد ثبات فراهم خواهد کرد. ثباتی که وجود آن برای کشورهای همسایه همچون ایران نیز بسیار مهم خواهد بود.

برهمن مینا می‌توان گفت که گفتمان مقاومت که سردمدار آن جمهوری اسلامی ایران است، در طول سالیان گذشته در عراق دستاوردهای ذیل را کسب کرده است:

- تدوام جریان مقاومت در عراق و تسری گفتمان مقاومت علاوه بر عرصه نظامی به عرصه سیاسی؛
- فراهم کردن مقدمات خروج آمریکا از عراق؛
- تثبیت گروه‌های مقاومت در عراق؛
- شکست تروریسم در عراق به عنوان نیروی نیابتی آمریکا؛
- ایجاد ثبات نسبی در عراق؛
- جلوگیری از تجزیه عراق و ایجاد جنگ‌های داخلی بر مبنای قومیت و مذهب.

یمن

در جبهه‌های میدانی یمن در طول چندسال گذشته پیروزی‌های گسترده‌ای در ابعاد میدانی برای گروه‌های مقاومت به دست آمده است. عملیات بنیان مرصوص و شکست ائتلاف سعودی در این عملیات و انجام عملیات‌های آفندی در حمله به مراکز نظامی و اقتصادی عربستان از مهم‌ترین پیروزی‌های جنبش مقاومت در یمن بوده است. مقاومت در یمن اکنون در مرحله‌ای قرار گرفته که عربستان سعودی به دنبال توافق با آن برای پایان جنگ است. عربستانی که قرار بود چهل روزه صنعا را تصرف و انصارالله را نابود کند، اما امروزه انصارالله به یک گروه قدرتمند تبدیل شده و نقش اصلی را در تحولات میدانی و سیاسی یمن ایفا می‌کند. امروزه انصارالله در عرصه نظامی در ابعاد مختلف هوایی، زمینی و دریایی دارای دستاورد است. در طول یک سال اخیر نیز روند این پیروزی‌ها ادامه دار بوده است و در عرصه سیاسی پیروزی‌های مهمی را کسب کرده است.

✓ لبنان

مهمترین دستاورد منطقه‌ای محور مقاومت در سطح منطقه‌ای، ایجاد و تکوین گروه‌های مقاومت همچون حزب‌الله است. حزب‌الله از زمان تاسیس تاکنون همواره در برابر طرح‌ها و تجاوزات دشمن صهیونیستی و آمریکایی ایستادگی کرده است و نقش مهمی در شکست طرح‌های داخلی و منطقه‌ای آنها داشته است. در طول

چندسال اخیر برنامه محور غربی - عبری برای حزب الله این بود که اولاً این گروه را از عرصه سیاسی لبنان حذف و سپس در عرصه نظامی دچار چالش کنند. اما گروه های مقاومت در لبنان توانسته اند که علاوه بر خنثی سازی این طرح ها، نقش خود را تثبیت و به پیروزی های مهمی دست پیدا کنند. در طول یک سال اخیر نیز این امر کاملاً مشهود و عینی بوده است. طی چند وقت اخیر، رژیم صهیونیستی مترصد این بود که عملیات اکتشاف گاز را در این منطقه آغاز کند که با واکنش حزب الله مواجه شد. در همان مقطع حزب الله اعلام کرد که چنانچه این رژیم عملیات استخراج گاز را در این منطقه شروع کند با واکنش سختی مواجه خواهد شد. در همان مقطع صهیونیست ها اعلام کردند که تحرکات آنها در این منطقه صرفاً به صورت آزمایشی بوده و قصد استخراج گاز را ندارند. به همین دلیل بود که بسیاری از افراد همچون نتانیا هو اعلام کردند که لاپید شکست بزرگی را در برابر حزب الله متحمل شده است. در نهایت با میانجی گری آمریکا خطوط مرزی تعیین شد و به اذعان صهیونیست ها، پیروزی بزرگی برای حزب الله به دست آمد. به گونه ای که «الی باران»، نویسنده و تحلیلگر سیاسی اسرائیلی، اظهار داشت که توافق تنظیم شده بین «اسرائیل» و لبنان یک «پیروزی بزرگ» برای سید حسن نصرالله، بود. نصرالله بار دیگر به عنوان «آزاد کننده لبنان و مغلوب کننده اسرائیلی ها از کمر بند امنیتی» شناخته شد. همچنین صهیونیست ها با همراهی برخی کشورهای دیگر مترصد این بودند که در داخل لبنان یک هرج و مرج و بی ثباتی اقتصادی به وجود بیاورند و در یک

مقطعی هجوم مردم به بانک ها برای خروج سپرده ها اتفاق افتاد تا از این طریق دولت و حزب الله را در مسائل داخلی درگیر و از مسئله میدان گازی کاریش غافل کنند و به نوعی یک دوگانگی را به وجود بیاورند. اما دولت و حزب الله در یک مسیر واحد برخواسته های خود پافشاری کردند و در نهایت هرآنچه را که مدنظر لبنان بود در توافق به دست آوردند.

✓ فلسطین

امروزه در فلسطین مقاومت به مرحله ای از توان و قدرت رسیده که رژیم صهیونیستی در جنگ سه روزه، پیشنهاد آتش بس را مطرح و کل شروط مقاومت از تامین خسارت تا بازگشایی مرزها را می پذیرد. در ابعاد نظامی مقاومت در جنگ ۱۲ روزه (شمشیر قدس) از موشک هایی رونمایی کرد که برای اولین بار بعد مسافتی آنها بالاتر از ۴۰۰ کیلومتر بود. مناطقی از سرزمین های اشغالی را مورد هدف قرار داد که تاکنون در جنگ های گذشته به این مناطق حمله ای صورت نگرفته بود. در ابعاد مالی این جنگ خسارت ۲ میلیارد دلاری به رژیم صهیونیستی وارد کرد. رژیمی که در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی و سیاسی دارای مشکلات و چالش های فراوانی است. یکی از نقاط و برکات مقاومت در طول چهار دهه گذشته، مقابله با صهیونیست ها و دفاع از حقوق ملت مظلوم فلسطین بوده است. در فلسطین، مقاومت اکنون در معادله ای پایاپای نه از نظر تجهیزات بلکه از نظر مقابله با دشمن

صهیونیستی وارد میدان شده است. قدرت گرفتن مقاومت در سطح منطقه ای و فلسطین به منزله نزدیک شدن رژیم صهیونیستی به فروپاشی است. این موارد را می توان در اظهارنظرهای خود آمریکایی ها و صهیونیست ها مشاهده کرد. به طور خاص در این زمینه می توان به "هنری کسینجر" دیپلمات و وزیر خارجه اسبق آمریکا که اصالتی یهودی دارد اشاره کرد. در این راستا، وی در موضع گیری مشهوری گفته بود: "تا ۱۰ سال دیگر، هیچ اثر و نشانی از اسرائیل باقی نخواهد ماند".

در برهه کنونی، حداقل روند تحولات جاری در مورد اسرائیل و شدت آسیب پذیری آن نشان می دهد که اساساً زوال و سقوط این رژیم می تواند بسیار زودتر از آن چیزی اتفاق بیفتد که حامیان متعصب آن حتی فکرش را می کنند. در این راستا، "یوال دیسکین" رئیس اسبق سازمان اطلاعاتی اسرائیل موسوم به "شین بت" در مقاله ای در روزنامه صهیونیستی "یدیعت آحارونوت" اظهار تاسف می کند که رژیم اسرائیل احتمالاً تا نسل آتی (۲۵ سال دیگر)، بیشتر دوام نخواهد آورد و نابود می شود.

بنابراین به طور کلی چند گزاره مهم را می توان به عنوان دستاوردهای چهل ساله جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه ای ذکر کرد:

- ۱- شکست راهبردهای منطقه ای محور غربی - عبری - عربی؛
- ۲- به چالش کشاندن و حتی تضعیف گفتمان سازش در سطوح منطقه ای؛

۳- شکست ماشین تروریسم مورد حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه؛

۴- جلوگیری از درگیری های فرقه ای و مذهبی؛

۵- ایجاد و تکوین گروه های مقاومت در سطوح داخلی کشورها و منطقه و ...